

# کلمبیا Columbia

مقاومت علیه شورشیان مسلح، خشونت اجتماعی و دولت فاسد (1990 تا حال)

نویسنده این مقاله ترجیح داده نام اش فاش نشود.

فوریه 2009

تاریخ: 1990 تا کنون

سرشت مبارزه: دموکراسی خواهی

جامعه هدف: گروه های چریکی، چند دولت منتخب

جنبش: اتحادیه های صنفی، جنبش های بومی، ائتلاف اپوزیسیون دموکراتیک

## خلاصه مبارزه:

درگیری های نظامی شصت ساله در کلمبیا وضعیتی را خلق کرده که سازمان ملل از آن به عنوان بدترین بحران انسانی در نیم کره غربی نام می برد. سطح بالای نقض حقوق بشر و سوء استفاده هایی که به نیروهای نظامی کلمبیا، شبه نظامیان و گروه های چریکی نسبت داده می شود، به جابجایی اجباری نزدیک به چهار میلیون نفر از جمله بومیان و سیاهان این کشور و مردم روستایی انجامیده است. این خشونت ها که با تولید و قاچاق مواد مخدر در ارتباط است، با نقض و محدودیت های سیستماتیک و مستمر حقوق اولیه بخش هایی از جامعه کلمبیا نظیر اتحادیه های صنفی، جنبش ها و اجتماعات بومی و مدافعان حقوق بشر همراه بوده است.

رئیس جمهور آوارو اوریهه Álvaro Uribe از حزب لیبرال در سال 2002 برای اولین بار انتخاب شد و سپس در سال 2006 مجدداً برگزیده شد و در حال حاضر هم از محبوبیت زیادی برخوردار است. وی بارها گفته است که کلمبیا درگیر جنگ نیست بلکه کشوری «پس از بحران» است. مخالفان رئیس جمهور معتقدند طبیعتاً ابزارهای دولت نظامی و روش های پلیسی که توسط حکومت اعمال می شود و نیز خصومت ادامه دار میان نیروهای نظامی و چریک ها- به طور خاص نیروهای فارک - به همراه نشانه هایی از اوج گیری شبه نظامی گری، گویای این واقعیت است که کلمبیا همچنان در میانه یک بحران نظامی است.

با حمایت های بی دریغ نظامی و اقتصادی ایالات متحده، رئیس جمهور اوریهه کارزار سنگینی را علیه نیروهای فارک Revolutionary Armed Forces of Colombia و ارتش آزادی بخش ملی Army of National Liberation (ELN) سازمان داده و به موفقیت هایی نیز دست یافته است. موفقیت هایی نظیر تضعیف فارک در تعداد و وسعت نیروها، کاهش نرخ آدم ربایی در بسیاری از نقاط به ویژه مناطق شهری و افزایش سطح امنیت به دست آمده است.

در این فضا، به نظر نمی آید جامعه کلمبیا جبهه ای از مبارزات بی خشونت را به وجود بیاورد و کل جامعه و دولت تحت تاثیر بسیج های مدنی قرار بگیرند. بیشتر به نظر می رسد اکثریت جامعه کلمبیا از موضع رئیس جمهور اوریهه در تلاش های کاملاً نظامی برای پایان دادن به فعالیت های فارک حمایت می کنند. اخیراً بسیج های اجتماعی در کلمبیا با مقبولیت هایی مواجه شده است. تظاهرات های بزرگی برای صلح انجام شده است. مردم در آن خواستار آزاد کردن قربانیان آدم ربایی فارک شده اند. این تظاهرات افکار عمومی در ابعاد ملی و بین المللی را به فعالیت های مدنی جامعه کلمبیا در سال های 2008 و 2009 جلب کرده و بربرداشت عمومی ای که علیه فارک وجود دارد هم تاثیر گذاشته است.

فقدان حرکت استراتژیک در قبال موضوعات و دغدغه های دیگر به چشم می آید. موضوعاتی از قبیل جابجایی های اجباری، ناپدیدشدن ها، نقض حقوق بشر از طرف دولت، محرومیت مردم بومی و فقر از چشم جامعه کلمبیا دور مانده است و در مجموع تلاش فعالین بی خشونت برای تاثیرگذاری بر حکومت اوریبه بی نتیجه مانده است. تجمعات مردم بومی در ماه های آخر سال 2008 با محوریت موضوعاتی چون مالکیت زمین، به حاشیه راندن آن ها به لحاظ اجتماعی و خودمختاری سیاسی، با سرکوب دولتی و نیز متهم کردن رهبران آن ها به همکاری با فارك همراه بود. این حرکات سرانجام توجه اجتماعی اندکی را به خود جلب کرد. جرم سازی استراتژیک برای کنش های جمعی، ابزار موثری در دست حکومت است. به این ترتیب تجمعاتی با محوریت حقوق بومیان و حقوق اتحادیه های صنفی، پراکنده و سرکوب شده باقی ماند. نمونه آن برخوردی است که در مارس 2008 با رهبران بومیان در منطقه کائوکا صورت گرفت.

### پیشینه تاریخی:

تنش میان حزب های لیبرال و محافظه کار در سال های قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، کلمبیا را ساخت. زمانی که اختلاف های سیاسی و اقتصادی علاوه بر جاری شدن از طریق مشارکت سیاسی، در شبکه های محلی و منطقه ای احزاب سیاسی، از مسیرهای خشونت بار نیز ابراز شد. محافظه کارها قدرت سیاسی را تا زمانی که به دست لیبرال ها افتاد- 1930 تا 1946- در انحصار خود داشتند. در دهه پنجاه مدل هایی از دخالت های سیاسی با اغراض خاصی که پیشتر در سراسر کشور وجود داشت از بین رفت. ترور رهبر لیبرال و اصلاح طلب، خورگه الیسر گایتن Jorge Eliécer Gaitán در سال 1948 یکی از اتفاقاتی بود که به عنوان کاتالیزور برای جرقه خوردن آغاز دوره «خشونت» میان لیبرال ها و محافظه کار ها بود که به بیش از دویست هزار کشته انجامید.

در دوره "خشونت" تعدادی سازمان های چریکی مارکسیستی به وجود آمد که شامل جنبش نوزده آوریل یا ام 19 (M-19) ، ارتش ملی آزادی بخش National Liberation Army یا (ELN)، ارتش ملی مرمی Popular Liberation Army یا (EPL)، و نیروهای مسلح انقلابی کلمبیا یا Revolutionary Armed Forces of Colombia (FARC) بود. به وجود آمدن این گروه های مسلح دست چپی، کشور را بیش از پیش به دام خشونت و بی ثباتی انداخت. در طی این دوران، در 1958، احزاب لیبرال و محافظه کار موافقت کردند که جبهه ملی تشکیل شود و بر اساس آن پیمان تقسیم قدرتی که کنترل قدرت را هر چهار سال تغییر می داد شکل گرفت و تا سال 1974 دوام آورد. جبهه ملی طرح نویی بود که به خشونت های حزبی پایان داد؛ اگرچه سایر احزاب از جمله احزاب چپ گرا و ائتلاف های تکثرگرایانه را از بازی قدرت حذف می کرد.

بحران درونی میان دولت و چریک ها پس از دهه هفتاد بیشتر شد. از آن جایی که تحرکات چریک های مشخصی نیروهای دولتی را مجبور به محاصره برخی از مناطق کرد، رو به وخامت رفت. خشونت های زیادی از هم از طرف نیروهای دولتی و هم از سوی شورشیان اتفاق افتاد که به تعدادی زیادی کشته و زخمی انجامید و شامل قتل عام، شکنجه، اعدام های خارج از روال قضایی، ناپدید شدن و جابجایی های اجباری نیز بود.

در این فضا، در خلال سال های دهه های هفتاد و هشتاد، کلمبیا به یکی از مهمترین مراکز تولید و قاچاق مواد مخدر تبدیل شد. در دهه هشتاد، از آنجایی که کارتل های مواد مخدر از هر خشونت برای ساکت کردن مخالفان خود استفاده می کردند قدرت آنها غیرقابل چالش بود. در سال 1987، پیمان تحویل مجرمان بین کلمبیا و ایالات متحده در پی حمله های هدفمند به اعضای قوه قضاییه کلمبیا توسط دیوان عالی این کشور ملغی شد. در طی سال های دهه های هشتاد و نود نیروهای شبه نظامی دست-راستی با نظر مساعد زمین داران بزرگ و با مشارکت قاچاق چیان مواد مخدر تشکیل شد. تا هم از زمین ها و منابع در برابر

چریک ها محافظت کنند و هم کنترل قاچاق مواد مخدر را حفظ کنند. نام عمومی برای این گروه های شبه نظامی «نیروهای متحد دفاع از کلمبیا» یا AUC بود. در سال 1989، نامزد ریاست جمهوری لوییس کارلوس گالان Luis Carlos Galan یکی از طرفداران پیمان قضایی با آمریکا ترور شد که به برگردان این قانون کمک کرد اما کارتل های مواد مخدر باز هم خواستار لغو آن شدند و سرانجام در قانون اساسی سال 1991 از قانون حذف شد.

در دهه نود، مبارزات مسلحانه به موازات افزایش تحرکات گروه های شبه نظامی و چریک ها از جمله سیاست جدید چریک ها در آدم ربایی ( 2787 در سال 1999 ر بوده شدند) شدت گرفت که مردم غیرنظامی به ویژه آفریقایی تبارها و بومیان کلمبیا را در خط مقدم آتش قرار داد. سیاست های سختگیرانه ضدچریکی هم بر غیرنظامیان تاثیر منفی می گذاشت و باز هم این غیرنظامیان بودند که قربانیان اصلی نقض حقوق بشر و سوءاستفاده ها می شدند. قتل عام های منطقه ای و جابجایی های اجباری از این دسته از نقض های حقوق بشر بودند.

در نیمه دوم سال 2000، در دوره زمام داری رییس جمهور پاسترانا، دولت ایالات متحده «برنامه کلمبیا» را به تصویب رساند در آن 1.3 میلیارد دلار برای مبارزه با قاچاق مواد مخدر در نظر گرفته بود. در سال 2002 آوارو اریبه از حزب لیبرال به ریاست جمهوری انتخاب شد. او که در برنامه انتخاباتی اش سخت گیری و شدت عمل علیه نیروهای چریکی را وعده داده بود با برنامه های قبلی برای مذاکره به منظور کنترل بحران مخالف بود. او قول هایش در برنامه های انتخاباتی اش را با افزایش هزینه های نظامی و نیز کمک ها و همکاری های ایالات متحده دنبال کرد. او سیاست امنیت دموکراتیک را با اعزام نیروهای پلیسی بیشتر به سراسر کلمبیا و افزایش نیروهای نظامی به اجرا درآورد. همراه با این سیاست حذف سازمان های نظامی غیر مجاز هم دنبال شد.

اوربیه همین طور با درخواست از غیرنظامیان برای پایان دادن به تحرکات چریکی موافق بود و یک نیروی شبه نظامی از روستاییان را تشکیل داد و قدرت نیروهای نظامی را تا در برگرفتن پلیس ادامه داد. در این فضا، در طی هفت سال گذشته، در حالی که اهداف بزرگی به ثمر نشسته است و فارک شکست های نظامی و سیاسی زیادی متحمل شده است، آزادی های فردی محدود شده است، رسوایی های زیادی برملا شده است (از جمله همکاری پاره ای سیاست مداران رده بالا با نیروهای دست راستی شبه نظامی) و جابجایی های اجباری افزایش یافته است.

#### کنش های استراتژیک:

نیمه دهه هشتاد، در ادامه تلاش ها برای ساخت اتحادی غیر موفق از روستاییان، دانشجویان و بسیج های شهری که در طی دوره La Violencia به وقوع پیوست گروهی از اثرگذاران عرصه اجتماعی به صحنه آمدند. گروه هایی از جمله جنبش بومیان، جنبش زنان و سایر مبارزاتی که بر موضوعات خاص و هویت به جای طبقه اجتماعی تاکید می کرد شکل گرفت. در طی دهه هشتاد، جامعه مدنی مشارکت مستقیمی در فرآیند صلح بازی می کرد، نقشی که [بعدها] به صورت غیر رسمی «انجمن دائمی جامعه مدنی کلمبیا برای صلح» که در سال 1998 تشکیل شد و بیش از هشتصد سازمان شهروندی را در خود جای داد به عهده گرفت. به موازات توسعه سازمانی این نهاد ها گفتمان جامعه مدنی نیز از سیاست های طبقه ای رها شد و به مطالبات جنبش های با چارچوب حقوق بشر و سایر حقوق فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ارتقا یافت. سازمان هایی برای دافع از حقوق قربانیان نزاع های مسلحانه تشکیل شد که به دنبال مطرح کردن این موضوعات در محافل حقوق بشری بین المللی بودند.

علی رغم فعالیت های این انجمن، بسیج اجتماعی تا کنون چند دسته بوده است و تاثیری حداقلی در سیاست ها و نیز پیشبرد کنش ها و اهداف طرف های درگیر- دولت، نیروهای شبه نظامی، چریک ها و کارتل های مواد مخدر) داشته است. علاوه بر آن، پیچیدگی بازیگران این بازی همواره تحت تاثیر تولیدکنندگان و قاچاق چیان مواد مخدر بوده است و به همین سبب مبارزین بی خشونت نمی توانند اهداف را به درستی شناسایی کنند و برای آن ها اعتبار قابل شوند. کنش عمومی تاثیر محدودی بر گفتمان جامع و عین حال مبهم صلح در جامعه کلمبیا داشته است. همه درباره صلح صحبت می کنند اما کمتر کسی جرات ارائه تعریف دقیقی از آن را دارد.

با انتظارات مشخصی، استفاده از کنش های بی خشونت پراکنده و محدود بوده است و هرگز در چارچوب یک برنامه استراتژیک مطرح نشده است. دو گفتمانی که بیشترین تاثیر داشته اند تظاهرات های «نه به فارک» در خلال سال های 1997 تا 2009 بوده است و تظاهرات هایی که با هدف جلو بردن مذاکرات و صلح انجام شده اند.

اولین این گونه کنش ها در این راستا کنش های جمعی از پسیفست ها بود که بیش از پنج میلیون نفر را در سال 1997 و 98 و نیز «رای برای صلح» که بیش از ده میلیون رای دهنده را بسیج کرد بود. این گونه کنش ها با هدف اشاره به موارد آشکار نقض حقوق بشر، از جمله قتل عام تروخیو Trujillo بین سال های 1986 تا 1994 بود، اما حتی این کنش ها نیز بیشتر بر چریک ها تمرکز می کرد و خشونت های به کار گرفته شده توسط نیروهای حکومتی را محکوم نمی کرد. بنابراین می توان گفت تمایلی میان همه سازمان دهندگان مبارزات بی خشونت وجود دارد که تمرکز خود را بر خورد های خشن و مخالف روح دموکراسی توسط دولت معطوف نمی کنند. آن سازمان هایی که به دنبال این اند که دولت را مسوول نشان دهند – مانند کمیسیون وکلای کلمبیا- همواره مورد آزار و جاسوسی ارگان های دولتی از جمله سازمان امنیت بوده اند.

اتفاقات مهمی که در حوزه کنش های بی خشونت به وقوع پیوسته است در سطح شهرداری ها در کلمبیا به وقوع پیوسته است. این اتفاقات اجتماعات روستایی، آفریقایی-تبارها و بومیان را نیز در بر گرفته است. یکی از این گروه ها حوزه آپارادو José Apartadó کنش های مستقلی ها برای مقاومت علیه نیروهای غیرمجاز نظامی ترتیب داده است و نسخه جدیدی از صلح و توسعه را معرفی کرده است. این تجربیات همواره در حاشیه و به صورت حداقلی باقی ماند و به دیگر بخش های جامعه کلمبیا سرایت نکرد. این اجتماعات به نحوی شکل گرفتند که ارتباط نزدیکی را با پایگاه های اجتماعی در سراسر کلمبیا حفظ کردند و به این سبب مبارزات بی خشونت به شدت تحت تاثیر ارزش ها، گفتمان و اصول مسیحی قرار داشت. دیگر مقاومت ها توسط اجتماعات روستایی و کشاورزی علیه نیروهای مسلح غیر مجاز در سطح محلی انجام می شد که شامل فرار از مالیات آنها و عدم ارائه خدمات نظامی به آنها بود. یکی از این نمونه ها کنش مردم بومی وایونو در منطقه گواخرا بود. مقاومت هر روزه توسط وایونو ها انجام می شد که در واقع توسعه اقتصاد داخلی بود. آنها همین طور در واکنش به آمدن شرکت های نفتی بین المللی به خودکشی دسته جمعی تهدید کردند، کنشی که در به تاخیر انداختن اکتشاف منابع طبیعی در این منطقه موثر بود. با توجه به شرایط کلمبیا که از فقدان و کمبود شبکه های اجتماعی و سیاسی و بازارهای اقتصادی به ویژه در ساحل اقیانوس آرام و در میان بومیان کلمبیا رنج می برد اجتماعات نیمه روستایی کاملاً جدا افتاده از مناطق شهری به زندگی خود ادامه می دهند. در این اجتماعات به شدت از بحران های جاری در کلمبیا تاثیر گرفته است بوده است که کنش های بی خشونت به وقوع پیوسته است. حدودی از این بسیج های عمومی به مناطق شهری کلمبیا نیز سرایت کرده است.

استراتژی مهم دیگری نیز توسط جنبش بومیان و هم جنبش آفریقایی تبارها به کار گرفته شد. لابی موفق بود که توسط جنبش بومیان در اواخر دهه هشتاد به کار گرفته شد و به رسمیت شناختن بی سابقه حقوق بومیان در قانون اساسی سال 1991 انجامید. پس از این فرایند تجربه های مهمی دیگری و پرده های



دیگری از مقاومت بی خشونت به وقوع پیوست. در جنوب کلمبیا و در کوه های سانتا مارتا در سواحل دریای کارائیب جنبش بومیان با محوریت حقوق فردی و اجتماعی شکل گرفت. در نتیجه بسیج های عمومی و کنش های جنبش های اجتماعی بومیان موفق به انتخاب یک فرماندار، چند شهردار و چند قانونگذار محلی شدند. هر چند پس از تجمعات عمومی در طی ماه های آخر سال 2008، که در طی آن گروهی از بومیان به ضرب گلوله های نیروهای امنیتی از پای درآمدند، بومیان هدف حمله نیروهای نظامی قرار گرفتند و بسیاری از آنان پس از وارد آمدن اتهامات از طرف دولت متواری هستند. پیش از آن نیز بومیان هدف حملات چریک ها و شبه نظامیان بودند. موثر بودن سرکوب حکومت در سال 2008 نشان داد تا چه اندازه مبارزات بی خشونت با هدف بهبود شرایط اقتصادی، اطلاعات ارضی و کنش هایی که در چارچوب قانون بوده است موفقیت اندکی کسب کرده اند.

اعتصاب هایی که با استقبال مردمی مواجه شد ابزار مهمی برای بخش های از نظر اقتصادی شکننده جامعه کلمبیا بوده است. در چند شهر کلمبیا از جمله بوگوتا، کالی و مدلین و چند شهرداری دیگر از طریق کنش های عدم همکاری با بازرگانان و رهبران احزاب سیاسی دسترسی به امکانات بهتری در زمینه هایی نظیر آب آشامیدنی، برق، فاضلاب و آموزش میسر شد، اما این اتفاقات در ابعاد محلی باقی ماند و هرگز به صورت سراسری در کشور ادامه نیافت.

کنش های مستقیم بی خشونت نیز در نجات گروگان ها توسط بومیان در منطقه کاوکا در اوت 2004 اتفاق افتاد. در این دسته از کنش ها چهارصد نفر از مردم بومی در شهر سن خوزه راهپیمایی کردند. این شهر که در قلمرو چریک ها بود. آنها آن قدر در شرایط عدم همکاری باقی ماندند تا خویشاوندان خود را از چریک ها پس گرفتند.

وضعیت امروز:

ضعف عمومی در توضیح ابعاد استراتژیک مبارزات بی خشونت محدودیت تاثیر مبارزات بی خشونت در کلمبیا را سبب شده است. از این نقطه نظر، فقدان درکی عمیق از شناخت کنش های سیاسی بی خشونت و محاسبه نادرست در ارزیابی قوای نیروهای هدف و نیز آکسیون های بی خشونت به چشم می خورد. این ناکارآمدی به آسیب هایی بزرگی نظیر نبود اهداف مشخص انجامیده است. در مرحله دوم کنش گران در توسعه نیروی کافی برای کار سازمانی که در واقع لازمه سازمان دهی ها در سطح مردمی است به اندازه کافی مهارت ندارند. ارتباط میان کنش گران و رهبران ضعیف است و اتحاد میان گروه های مختلف وجود ندارد. همین طور جنبش نتوانسته است دسترسی لازم به منابع را فراهم کند و کمک های خارجی را جذب کند، همین طور در زمینه ساختن شبکه های ملی و بین المللی نیز با مشکلات زیادی همراه بوده است. از همه مهمتر ایجاد شبکه هایی در سراسر کشور است که هم با ثبات باشد و هم بتواند به بقای خود ادامه دهد. ترس از بسیج کردن نیروها، بی تقوت ماندن در برابر برخی از موضوعات و انحصار برگزاری کنش ها در اختیار گروه های ضد چریکی و سازمان های پسیفست است چرا که آنها از حمایت دولتی و رسانه ای برخوردارند و به منابع دسترسی بهتری دارند.

در ماه های اخیر، کنش های مشخصی از جنبش های بی خشونت به چشم می آید و تاثیر زیادی در خلق فشار بر دولت داشته است که به دست آوردهایی اگرچه منطقه ای اما مهم نیز رسیده است. به عنوان نمونه، اعتصاب ملی کارکنان قضایی بیش از چهار هزار نفر از قاضیان و دیگر کارکنان- در سراسر کشور با هدف بهبود شرایط کار در سال 2008 بیش از چهار ماه طول کشید و تاثیر و برد رسانه ای زیادی دریافت کرد. کنش های کارگران مزارع و خوشه چینان نیز به نتایج مشابهی رسیده است. علاوه بر آن قابلیت بسیج کردن در میان مردم بومی نشن داده است که چطور کنش های عمومی و دسته جمعی در کلمبیا شدنی است.

